

حق انتشار آزاد است

وقتی اوجالان با بوکچین آشنا شد

ابتکار عمل آزادی برای اوجالان

دمین گریبر و شانون برینکت

دمین گریبر و شانون برینکت
وقتی اوجالان با بوکچین آشنا شد
ابتکار عمل آزادی برای اوجالان
چاپ اول 1402

مرکز انتشارات پژاک

fa.anarchistlibraries.net

چاپ اول 1402

فهرست

3	پیشگفتار
3	جنبش آزادی کوردستان و نظریه سیاسی کنفدرالیسم دمکراتیک
5	مبانی نظری کنفدرالیسم دمکراتیک
11	ابعاد مکانی جامعه سیاسی و کنفدراسیون دمکراتیک
13	آینده کمونالیسم کردی: تنش‌ها، چالش‌ها، فرصت‌ها

پیشگفتار

ابتکار عمل بین‌الملل «آزادی برای عبدالله اوجالان - صلح برای کردستان»، یک کمپین فراملیتی صلح، برای آزادی رهبر آپو و راه حلی مسالمت آمیز برای مسأله‌ی کورد می‌باشد. این کمپین فوراً پس از ربوده شدن رهبر آپو و استرداد وی به جمهوری ترکیه در نتیجه‌ی همکاری سرویس‌های اطلاعاتی در 15 فوریه، 1999 تأسیس شد. بخشی از فعالیت‌های این کمپین به انتشار آثار رهبر آپو اختصاص یافته است. کتابچه‌ی «وقتی اوجالان با بوکچین آشنا شد»¹ نوشته‌ی دمین گربر² و شانون برینکت³ یکی از کتابچه‌های مجموعه «برساخت حیات آزاد: دیالوگ‌هایی با اوجالان»⁴ می‌باشد که همگی این مجموعه در یک کتاب جمع شده‌اند، این کتاب حاوی مجموعه مقالاتی از نویسندگان، متفکران و انقلابیون جهانی است تا در مورد افکار رهبر آپو نظرات خود را بیان دارند تا فضای دیالوگی حول اندیشه‌ی رهبر آپو شکل بگیرد. این مقالات برای نخستین بار، واکنش‌های مکتوب به نوشته‌های زندان رهبر آپو را گردآوری نموده و شماری از آکادمیسین‌ها، نویسندگان، و انقلابیونی را که به اندیشه‌های وی علاقه‌مند هستند یا از تفکرات وی الهام گرفته‌اند، دور هم جمع کرده است. ترجمه این مجموعه به زبان‌های مختلف، تلاشی است برای گسترش و ژرفا بخشی هر چه بیشتر به دیالوگ موجود. امید است که اثر حاضر، دیوارهای زندان را نیز درنوردد، چرا که حصر و انزوای شدید اعمال شده بر زندان جزیره امرالی، اندک مجالی برای دیالوگ با ایشان بر جای گذاشته است. با توجه به اینکه نوشتن به وسیله‌ای برای رهبر آپو بدل شده، تا به واسطه‌ی آن بر انزوا و حصر غلبه نموده و با طیف گسترده‌تری از مخاطبان ارتباط برقرار نماید، امیدواریم مجموعه‌ی مذکور بتواند راه‌گشای مخاطبان گردد تا از این طریق در تلاش‌های وقفه‌ناپذیر و فزاینده رهبر آپو جهت برساخت جهانی بهتر، سهم گردند.

جنبش آزادی کوردستان و نظریه سیاسی کنفدرالیسم دمکراتیک

همان‌طور که می‌دانیم، اشکال متنوعی از «کمونالیسم» یا «کنفدرالیسم دمکراتیک» در سراسر بخش‌های کوردستان، شکل گرفته است. این اشکال خودمدیریتی زندگی سیاسی - اجتماعی، بیان مستقیمی از خلق کرد و شرایط منطقه‌ای آن‌هاست. با این حال، آن‌ها تا حد زیادی به ایده‌های آرمان‌گرایانه‌ی عبدالله اوجالان - چهره‌ای کلیدی در حزب کارگران کوردستان و جنبش آزادی کردستان - و مورای بوکچین، یکی از افرادی که اوجالان بیش‌ترین تأثیر را از او پذیرفته است، قابل ارجاع

¹ When Ocalan Met Bookchin

² Damian Gerber

³ Shannon Brincat

⁴ BUILDING FREE LIFE: Dialogues with Ocalan

هستند. بوکچین یک سوسیالیست لیبرتارین و نظریه پرداز سیاسی بود که نظریه‌ی بوم‌شناسی اجتماعی را در دهه‌ی 1960 به عنوان پاسخی به آنچه که به عنوان شکست پروژه‌های انقلابی مارکسیسم و آنارشیزم معاصر تلقی می‌کرد، توسعه داد. مؤلفه‌ی اصلی اکولوژی اجتماعی، عبارت است از اصرار بر این نکته که بحران‌های بوم‌شناختی، ناشی از آسیب‌های اجتماعی، به ویژه، درآمیختن و نهایتاً، استعمار زندگی سیاسی توسط هیئرش‌هایی نظیر پدرسالاری، کاپیتالیسم، و دولت-ملت، می‌باشد. به عنوان نتیجه‌ی تحقیقات انسان‌شناختی بوکچین و در خصوص رابطه‌ی میان بحران اکولوژیک و نظام‌های سلسله‌مراتبی، «کمونالیسم» به عنوان هدف سیاسی قابل تحقیقی پیشنهاد شد که در برگرفته‌ی سازمان‌های اجتماعی غیرمتمرکز از رهگذر اصول اکولوژیک و دمکراسی مستقیم، بود. عبدالله اوجالان، خصوصاً پس از دستگیری‌اش در سال 1999، جنبه‌های کلیدی اندیشه‌ی بوکچین را در مدل سیاسی «کنفدرالیسم دمکراتیک» خود، گنجانده است. البته این بدان معنی نیست که بوکچین را با اوجالان در هم آمیزیم و یا بگوییم که مدل‌های آن‌ها تصویری انعکاسی از یکدیگر هستند. این به معنای اغراق در تأثیر بوکچین بر جنبش آزادی‌بخش کردستان نیست، که دارای تعدادی تأثیر منحصربه‌فرد درونی (فرهنگی و تاریخی) و خارجی (به‌ویژه ژئواستراتژیک) می‌باشد که به جنبه‌های نظری محض، تقلیل‌ناپذیر است. با این وجود، اوجالان طی مکاتبات کوتاه خود در سال 2004 اظهار داشت که «جهان‌بینی» او، به دیدگاه بوکچین نزدیک است، به‌ویژه در رابطه با تئوری و عمل شهرها.⁵ علاوه بر این، او اعتراف کرد که در کنار امانوئل والرشتاین، بوکچین نویسنده‌ای بود که «در حال حاضر» با او بیشتر از همه انس گرفته است، و تأکید کرد که اثر خودش، نه یک تمرین آکادمیک، بلکه اثر «شخصی است که در جستجوی راه‌های عملی برای خروج از بحرانی است که خاورمیانه و کردها در آن به سر می‌برد». بنابراین، ارتباط بین بوکچین و اوجالان، بسی فراتر از ایده‌های نظری و هنجاری مشترک آن‌هاست، و به هسته اصلی تحول جنبش آزادی‌کردستان به سمت پیاده‌سازی «کنفدرالیسم دمکراتیک»، برمیگردد. تأثیر کمونالیسم بوکچین در جنبش آزادی‌کردها، مورد توجه بسیاری از تئوریسین‌های معروفی نظیر اسلاوی ژیزک⁶ و دیوید گریبر⁷، و متخصصان مسائل کرد افرادی مانند یونست یونگردن⁸ و احمدی حمدی

⁵ مکاتبات شخصی بوکچین و اوجالان در 11 آوریل 2004 و 5 می 2004؛ نمایندگان اوجالان برای برقراری ارتباطی که مشتمل بر تبادل نامه‌های مکتوب بود، در آوریل 2004 با بوکچین ارتباط گرفتند. بنگرید به:

⁶ Slavoj Zizek, "Kurds Are the Most Progressive, Democratic Nation in The Middle East," KurdishQuestion.com, October 22, 2015

⁷ David Graeber, "Why Is the World Ignoring the Revolutionary Kurds in Syria?" Guardian, October 8, 2014

⁸ Joost Jongerden and Ahmet Hamdi Akkaya, "Born from The Left: The Making of the PKK," in Nationalisms and Politics in Turkey, ed. Marlies Casier and Joost Jongerden (London: Routledge, 2011), 62-143

آکایا، قرار گرفته است. با وجود این ارتباط آشکار، هیچ کس تحلیل سیستماتیک در مورد چگونگی بکارگیری ایده‌های بوکچین در اندیشه اوجالان و به طور کلی، جنبش کرد یا مواردی که این ایده‌ها به نفع شرایط محلی، تغییرات ژئوپلیتیکی و ضرورت‌های مبارزه کردها، اصلاح گشته - و یا حتی رد شده‌اند - صورت نگرفته است. مقاله‌ی حاضر، تحلیلی نظری از اقتباس اوجالان از ایده کمونالیسم بوکچین در قالب کنفدرالیسم دمکراتیک و تنش‌ها و موانع پیش روی این فرآیند، هم از نظر مفهومی و هم در عمل، ارائه می‌کند. بخش اول مقاله به بررسی چارچوب اجتماعی و تاریخی توسعه یافته توسط اوجالان و ارتباط آن با اندیشه بوکچین، می‌پردازد. در اینجا، ما با متونی کلیدی از هر دو نظریه پرداز سر و کار داریم که چشم‌انداز ژئوپلیتیکی و استراتژیک کنفدرالیسم دمکراتیک کردستان را شکل داده‌اند. به طور خاص، به نقد بوکچین از هیرارشی نگاهی خواهیم انداخت که تحول جنبش آزادی کردها از ناسیونالیسم، قبیله گرایی و سرمایه‌داری، به سوی یک بوم‌شناسی اجتماعی مبتنی بر برابری جنسیتی، مشارکت مستقیم و کنفدراسیون نیمه خودمختار را شکل داد. در بخش دوم، ابعاد فضایی کنفدرالیسم دمکراتیک را با تحلیل نقد اوجالان از ناسیونالیسم و مفهوم جامعه مدنی دمکراتیک بررسی می‌کنیم. این گونه به این مسأله می‌پردازیم که چگونه مفهوم اوجالان از فضای سیاسی، از درک ارسطو از جوامع انسانی در مقیاس انسانی بهره گرفته و چگونه کنفدرالیسم دمکراتیک کردستان زندگی سیاسی را به عنوان فضایی اخلاقی تصور می‌کند که در آن، توسعه آموزش مدنی با پایه‌ی حمایت نهادی لازم برای ارتقای خودمختاری اخلاقی، فراهم می‌شود. در بخش پایانی، پیامدهای ژئوپلیتیکی این تغییر نظری در جنبش آزادی کردستان را بررسی می‌کنیم. ما استدلال می‌کنیم که علیرغم چالش‌های پیش روی جنبش، احترام آن به سنت‌های خودمختاری و فرهنگ‌های سنتی ضد دولتگرایی، ممکن است یک الگوی پایدار پراکسیس، یا حتی شاید پیش درآمدی برای دیدگاه کنفدراسیون دمکراتیک سکولار و غیر سلسله‌مراتبی در خاورمیانه، باشد.

مبانی نظری کنفدرالیسم دمکراتیک

در سال 2002 پکک خود را منحل کرد و تحت یک پارادایم جدید، یعنی کنفدرالیسم دمکراتیک، از هدف خود مبنی بر ایجاد دولت، گذار نمود.⁹ این «سیستم دمکراتیک یک خلق فاقد دولت»، از رهگذر کنفدرالیسم جوامع کردستان¹⁰، در صدد «برساخت

⁹ Abdullah Ocalan, Democratic Confederalism (Cologne: International Initiative, 2011).
¹⁰ (Koma Civaken Kurdistanane (KCK

گسترده‌تر مبتنی بر یک پایه داوطلبانه - در کنار دیدگاه کسب پشتیبانی فرهنگی برای تحول کمونالیستی داوطلبانه - در پیش گرفته است. به این ترتیب، جنبش آزادی کردستان با اجتماعی بودن پیشرو خود متمایز می‌شود. نهادها و عملکردهای آن باید به صورت مشارکتی ایجاد شوند تا در مسیر تحقق اهداف خود، فعالیت‌هایش، استانداردها یا «شیوه‌ی زیستی» را که در آن مشارکت دارند، درک کنند.⁶⁹ این پراکسیس کردی، ضمیمه‌ای حیاتی به اندیشه بوکچین است که باید در آینده به بهسازی تئوری سیاسی کمونالیستی ادامه دهد.

در این زمینه، تعهد «فرا قانون‌گرایی»⁷⁰ کردی، مهم‌ترین مسئله است. این امر می‌تواند روابط رسمی را از طریق اصول اصلی و محتوای اساسی که به همه‌ی اعضای کنفدراسیون به عنوان «حداقل الزامات» برای ظهور آزادی اعطا می‌شود، القا کند.

این دیدگاهی است که به نظر می‌رسد اوجالان به آن تمایل دارد⁷¹ و حقوق بشر، مشارکت اجتماعی و نیازهای مادی را حداقل محتوای کنفدرالیسم دمکراتیک می‌داند. با این حال، این امر نه به عنوان «آبر قانون حقوقی» مافوق اشکال محلی، بلکه همچو مسئله سازمان‌دهی اجتماعی با تفاوت‌مندی‌های محلی قابل بحث در گفت‌وگویی مبتنی بر احترام در خلال سیاست‌های کنفدراسیون، ارائه می‌شود. مسلماً این قضیه در جنبه‌هایی از قرارداد اجتماعی کانتون‌های روزآوا در سوریه (2015)،⁷² به عنوان شکلی از فدرالیسم غیرمتمرکز منعکس گشته است که بر اساس قانون اساسی مشروع سوریه بنا می‌شود تا آن را همچو «دولتی آزاد، دمکراتیک، و دارای حاکمیت» به حساب آورد. از نظر اوجالان، هیچ دلیلی وجود ندارد که افراد با جنسیت، مذاهب یا اصلیت‌های مختلف نتوانند زیر یک «سقف اداری مشترک»⁷³، شهروند باشند. اگر جنبش آزادی کردستان به لحاظ نظامی و اجتماعی فوق عمل کند، می‌تواند به جامعه‌ای دست یابد که اقتصاد خود را تحت کنترل شهرداری‌ها درآورده و با ادغام منابع خود در یک سیستم کنفدرال منطقه‌ای، به دیگر شهرداری‌ها می‌پیوندد.⁷⁴ اما بحث در مورد پتانسیل‌ها و مشکلات فراقانون‌گرایی، از مرزهای اندیشه بوکچین فراتر می‌رود و به قلمرو مجموعه مسائل دیگری وارد می‌گردد.

این مقاله نسخه‌ی ویرایش شده‌ی مقاله‌ای است که در نشریه‌ی «ژئوپلیتیک» (اکتبر 2018) منتشر شده است، و با اجازه‌ی نویسندگان بازنشر می‌شود.

⁶⁹ MacIntyre, After Virtue, 175

⁷⁰ Trans constitutionalism: عبارت است از وضعیتی که در آن، در حالت تفاوت میان قانون‌های اساسی مبتنی بر نظم‌های حقوقی متفاوت، به جای تحمیل یک نظم حقوقی خاص بر دیگری، به سوی کثرت‌گرایی قانونی گرایش دارد. در حالتی که میان قانون‌ها (از جمله ملی، فراملی، محلی، بومی و ...) تعارضی وجود داشته باشد، این دیدگاه از «مونیسیم» به «کثرت‌گرایی» گذار خواهد کرد. برای کسب اطلاعات بیشتر در خصوص این مفهوم، بگردی به:

⁷¹ Ocalan, Prison Writings, Volume 2, 78, 256-57

⁷² The Social Contract of the Rojava Cantons in Syria

⁷³ Ibid, 60-61

⁷⁴ Bookchin, remaking Society, 194-95

شده، داشته باشد. در واقع، اخیراً بحث شده است که غلبه بر نابرابری‌های فاحش موجود در خاورمیانه، جایی که چندین پادشاهی نفتی 70 درصد ثروت را در دست دارند، راه حلی برای شکست داعش و به طور کلی تروریسم است.⁶⁴ علیرغم موضع غیرقاطع بوکچین در مورد اینکه آیا اجبار سیاست‌های غیردمکراتیک، خودمختار، یا آشکارا خصمانه، در یک کنفدراسیون شهرداری، از نظر اخلاقی مجاز است، نوشته‌های متاخر او تردیدی در مورد نیاز به تصرف قدرت برای ایجاد نهادهای جدید، باقی نمی‌گذارد. همانگونه که می‌نویسد: «قدرت را نمی‌توان ریشه‌کن کرد، قدرت همیشه یکی از ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی است. قدرتی که در دست توده‌ها نیست، ناگزیر باید به دست سرکوب‌گران آن‌ها بیفتد».⁶⁵ این بینش‌ها، موید لزوم جدی گرفتن تأکید بوکچین بر آموزش برای فضیلت مدنی به عنوان فرآیند اخلاقی ایده‌آل در راستای تبدیل شهرداری‌های هیرارشیک و استبدادی به شهرداری‌های غیرهیرارشیک و کنفدرالیستی، می‌باشد.

با وجود چالش‌های فوق‌الذکر، کمونالیسم کردی شروع به یافتن راه‌حل‌های بدیع خود کرده است. از پراکسیس، جرح و تعدیل‌هایی در سطح تئوری، به وجود آمده است. ما به جای غلبه‌ی قهرآمیز بر این جغرافیاهای سیاسی بالقوه ناسازگار، نمونه‌ای از ادغام جوامع یا شهرک‌های جدید در یک کنفدراسیون دمکراتیک را که تاکنون بر اهمیت احترام به نگرش‌های سنتی محلی، که ممکن است به نفع تمرکززدایی و خودمختاری محلی باشد، تأکید کرده است پیشنهاد می‌دهیم. اوجالان تأکید کرده است که نیروی نظامی صرفاً باید برای دفاع ذاتی جامعه‌ی مدنی دمکراتیک در برابر تهاجمات دولت‌های اطراف به کار گرفته شود، نه در جهت تعقیب آرمان‌های گسترده‌تر هژمونی منطقه‌ای. همانطور که او بیان می‌کند، «هرگاه جوامع مربوطه مایل باشند»، به «کنفدراسیون‌های فرامرزی بدل خواهند شد».⁶⁶ به باور اوجالان کنفدرالیسم دمکراتیک به واسطه‌ی نمایش یا «اثبات» توانایی‌اش برای حل فوری‌ترین مشکلات تمدنی، مانند نابرابری، رنج و سلطه، به حیات خود ادامه می‌دهد یا خواهد مرد.⁶⁷ این مساله به ما کمک می‌کند تا روشن سازیم چرا برای اوجالان و جنبش آزادی‌کردها، سنت‌های خودمختاری محلی، و ضد دولت‌گرایی، یک منبع فرهنگی حیاتی در ایجاد حمایت مردمی از یک فدراسیون دمکراتیک گسترده‌تر تلقی می‌شود، نه محدودیت‌هایی که باید با قهر و اجبار از سر راه برداشته شوند.⁶⁸ آنچه تعیین کننده است، نه «عقب‌ماندگی» بالقوه روستاهای پیشا سرمایه‌داری یا شهرهای خودمختار، بلکه پتانسیل سنت‌های دیرپای مقاومت در برابر ساختار هیرارشیک و متمرکز ناسیونالیسم و دولت‌گرایی می‌باشد. در این راستا، جنبش آزادی‌کردستان، به جای دنبال کردن دست‌آوردهای کوتاه مدت گردن نهادن اجباری به ساختارهای قدرت موجود، دیدگاهی بلند مدت را مبنی بر ادغام جوامع در یک ساختار

⁶⁴ See Thomas Piketty, "The All Safe is Not Enough" Le Monde, November 22-23, 2015.

⁶⁵ Bookchin, The Next Revolution, 143

⁶⁶ Ocalan, Prison Writings, Volume 2, 32

⁶⁷ Ibid.

⁶⁸ See Janet Biehl, Kurdish Communalism (interview with Ercan Ayboga), New Compass, October 9, 2011.

جامعه‌ای دمکراتیک، اکولوژیک، و مبتنی بر آزادی زنان» «در سراسر کردستان، می‌باشد. در ژوئیه 2011 خودمدیریتی دمکراتیک، توسط کنگره جامعه دمکراتیک (ک.ج.د.¹¹) - سازمان چترآسای جنبش کرد با مشارکت همه گروه‌ها و افراد جامعه مدنی، که نمایانگر قدرت کمونال، مشارکت دمکراتیک، خودمختاری، و خود سازماندهی در داخل مرزهای ترکیه است رسماً اعلام گشت.¹² این یک تغییر بنیادین بود، این تحول، انقلابی را در دل انقلاب رقم زد. پکک در دهه‌های 1970 و 1980، ساختار سازمانی یک حزب کمونیست کلاسیک را حفظ کرده بود و به دنبال رهایی ملی از طریق یک دولت-ملت مجزا برای کردها بود. و برای تحقق این هدف با ترکیه می‌جنگید. هدف، تحقق اصل اساسی جامعه بین‌الملل - یعنی تعیین سرنوشت - بود که شالوده‌ی استعمارزدایی در مبارزه‌ای بود که با توجیحات آزادی ملی و سرنگونی امپریالیسم تقویت می‌شد. با این حال پس از دستگیری او در سال 1999، اوجالان مجبور شد به طور انتقادی نسبت به شکست‌های قبلی جنبش و اهداف آن، واکنش نشان دهد و آشکارا به سمت اندیشه‌های مورای بوکچین و دیگران روی آورد. تأثیر بوکچین به قدری تعیین کننده بود که اوجالان به پکک دستور داد تا از تمرکز لنینیستی برای تسخیر یک دولت-ملت به سمت طرح کلی بوکچین در خصوص «کمونالیسم» (که «شهرداری دموکراتیک»¹³ نیز نامیده می‌شود)، تغییر موضع دهد؛ طرحی که عمدتاً با کانتون‌های نیمه خودمختار، دموکراسی مستقیم و کانتون‌های منطقه‌ای متحد شده و در یک ساختار کنفدرالی تعریف می‌شود که توسط نمایندگان مردمی و قابل عزل اداره شده و امنیت آن توسط میلیشیا‌های شهروندی و ارتش شهروندان تأمین می‌شود. در حالی که جنبش هنوز به خودمختاری شدید در خارج از دولت یا سرمایه داری جهانی دست نیافته است،¹⁴ اما هم شکل سازمانی و هم اهداف سیاسی جنبش در این تغییر به کلی دگرگون شده است.

جنبش به جای یک دولت کردی، اکنون به دنبال «خودمختاری، فمینیسم، مراقبت اکولوژیک، اقتصاد تعاونی، و کثرت‌گرایی قومی، زبانی و مذهبی»، در داخل مرزهای موجود، است. بنابراین، اساس مبارزه ژئوپلیتیک پیشین را متحول ساخته است. این تغییر در اهداف، با تغییر شکل سازمانی و فاصله گرفتن از احزاب سیاسی به نفع یک جنبش اجتماعی که مستلزم مدیریت مستقیم زندگی جمعی توسط روستاها و محله‌هایی است که در یک انجمن داوطلبانه متحد شده‌اند، مطابقت دارد. به‌جای تسخیر یا ایجاد قدرت دولتی، تنها حق دفاع ذاتی با اهداف سیاسی رهایی‌بخش این کنفدراسیون دمکراتیک جدید مطابقت دارد؛ امری که پیش‌فرض همزیستی در مرزبندی‌های ارضی کنونی می‌باشد.¹⁵

¹¹ Kongireya Civaka Demokratik (KCD) / Demokratik Toplum Kongresi (DTK)

¹² TATORT Kurdistan, Democratic Autonomy in North Kurdistan, 209-11

¹³ Democratic Municipalism

¹⁴ Ibid. 16

¹⁵ Ocalan, Democratic Confederalism, 28-29

کنفدرالیسم دموکراتیک (یا «خود-مدیریتی دموکراتیک»، اصطلاحاتی که توسط اوجالان به جای هم استفاده می‌شوند)، نویدبخش «تولد مجدد» یا «رنسانس» کردها - و احتمالاً کل خاورمیانه، خوانده می‌شود.¹⁶ اوجالان نیز همچون بوکچین، از پتانسیل اندیشه روشنگری برای جایگزینی اعمال وحشیانه با تصمیم‌گیری دموکراتیک مبتنی بر زندگی اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی جامعه کرد، دفاع می‌کند.¹⁷ با این حال، تاریخ، نه غایت‌مند بلکه دو سویه است، اما چشم‌اندازی برای انسانیت عام و بربریت‌ها دارد.¹⁸ کنفدرالیسم دموکراتیک در حال ایجاد شرایط اجتماعی برای چنین بشریت عام الشمولی است که جنبش برای تحقق آن تلاش می‌کند - چیزی که بوکچین آن را «منافع عمومی انسان» توصیف می‌کند که بالاتر از «منافع خاص طبقه، ملیت، قومیت و جنسیت» بوده¹⁹ - و با غلبه بر همه اشکال سلسله‌مراتبی و محدود خواه در میان قوم باشند، خواه در درون قبیله یا ملت، پدیدار می‌گردد. تحول جنبش کردستان به سوی ارزش‌های دموکراتیک جهانی، با جنبشی گسترده‌تر در زبان چپ انقلابی از دهه 1970، مبنی بر فاصله گرفتن از «رهایی ملی» به نفع پارادایم جهانی حقوق بشر، مطابقت دارد.²⁰ از دیدگاه اوجالان، این تغییر به دو پتانسیل جدید در جنبش کردی منجر شده است. از یک سو، پتانسیل خودمختاری اقلیت‌ها وجود دارد که با پذیرش هویت‌های فرهنگی متفاوت در یک قلمرو مشخص، می‌تواند فرآیندهای دموکراتیک را در مرزهای موجود ترکیه (و به طور ضمنی عراق، ایران، و سوریه)، احیا کند.²¹ از سوی دیگر، این «مانیفست سیاسی نوین» یا «راه سوم»، که توسعه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را به ایجاد دموکراسی مستقیم گره می‌زند، افق‌هایی بخش جدیدی را برای کل منطقه²² نوید می‌دهد - افقی که می‌تواند «جرقه‌هایی را در همه جا برافروزد».²³ این تحول، در تغییرات برنامه‌ی 2000، با گذار از «فدراسیون» به «اتحادیه‌ی دموکراتیک» خاورمیانه بیان شده است که در آن، اتحاد دموکراتیک کردها به همه همسایگان باید بر اساس ساختارهای کنفدرال و چند جانبه باشد.²⁴ این تغییر برنامه‌ای، کنفدرالیسم را از شکل ملی و منطقه‌ای به فرمی که در سطح بین‌دولتی عمل می‌کند، ارتقا می‌دهد.²⁵ از این رو،

Klaus Happel, quoted in Abdullah Ocalan, *Prison Writings*, Volume 2: The PKK and ¹⁶ The Kurdish Question in The 21st Century (Cologne: Trasmédia Publishing, 2011), x
See Abdullah Ocalan, *Prison Writings*, Volume 3: The Road Map to Negotiations ¹⁷ (Cologne: International Initiative, 2012); also see Murray Bookchin, *The Next Revolution: Popular Assemblies and the Promise of Direct Democracy*, ed. Debbie Bookchin and Bilal Taylor (London: Verso, 2015), 194
¹⁸ Bookchin, *remaking Society*, 180
¹⁹ Ibid. 166-69
²⁰ (See Jon Piccini, "Human Rights and the Left" in *Upswell* no.2 (May 2015)
²¹ Ocalan, *Prison Writings*, Volume 2, 152
²² Ibid. 62
²³ Ibid. xviii
²⁴ Ozum Yesiltas, "Democratization and Ethnic Conflict: Transformation of Turkey's Kurdish Question", in *Nationalism and Intra-State Conflicts in the Postcolonial World*, ed. Fonkem Achankeng (Lanham, MD: Lexington Books, 2015), 277
²⁵ Ocalan *Prison Writings*, Volume 2, 62

حال، جغرافیای سیاسی خاورمیانه، مانند جاهای دیگر، بر هیرارشی‌های مذهبی و ملی‌گرایانه‌ای استوار است که در دولت، روستا و خانواده پدرسالار، رسوخ کرده‌اند. بنابراین، یکی از بزرگترین خطرات برای جنبش کنفدرالیسم دموکراتیک، چشم‌انداز ظهور یک ذهنیت دوگانه است که از ارجح‌سازی ملی‌گرایانه هویت فرهنگی کردی پدید می‌آید، تحولی که قبلاً در هیئت حاکمه کردستان عراق شاهد آن بوده‌ایم.⁶⁰ تمرکز ملی‌گرایانه بر هویت کردی می‌تواند به یک تقسیم سیاسی بین مناطق کرد و غیرکرد منتهی شود که حتی ممکن است در تمایزات نظامی و اداری آینده منعکس شود. چنین تمایزاتی به‌جای پذیرش پتانسیل‌های فضای اخلاقی پیش‌بینی شده توسط کنفدرالیسم دموکراتیک، به سرعت به اشکال جدیدی از هیرارشی و دولت‌گرایی منجر می‌شود.

این تضاد ژئوپلیتیکی ایدئولوژی‌ها در حال حاضر در مقطعی حساس قرار دارد. از یک سو، پیگیری تحمیل نظامی جوامع دموکراتیک - از جمله انتقال قهری دارایی خصوصی به کنترل شهرداری، انحلال هیرارشی‌های محلی، و حتی احتمالاً ادغام اجباری در یک فدراسیون کردی - و از سوی دیگر، پیگیری سطحی ضروری از احترام به خودمختاری کمونال سنتی و محلی، که در آن، گنجاندن مناطق جدید در یک کنفدراسیون دموکراتیک به توافقات داوطلبانه بین کانتون‌ها محدود می‌شود. اولی ممکن است یکپارچگی پروژه‌ی کنفدرالیسم دموکراتیک را تضعیف کند؛ دومی، خطر شکست جنبش و جنگ منطقه‌ای را به همراه خواهد داشت. مهم‌ترین عاملی که ممکن است این دیالکتیک را به سمت و سویی نظامی‌تر سوق دهد، حضور تروریست‌ها و حامیان مخفی داعش در بسیاری از روستاها و شهرستان‌هایی است که به تازگی توسط شبه‌نظامیان کرد تسخیر شده‌اند.⁶¹ بنابراین، کشمکش میان ادغام اجباری در یک ساختار کنفدرالی گسترده‌تر، و تاکید اراده‌گرایانه بر «خود-مدیریتی» کمونال، برای کمونالیسم کرد اهمیت بسیار زیادی دارد و پل اساسی بین تئوری و پراکسیس کمونالیستی را تشکیل می‌دهد.

بوکچین متذکر می‌شود که: «خطر اینکه شهرداری‌های دموکراتیک شده در یک جامعه‌ی غیرمتمرکز منجر به منطقه‌گرایی اقتصادی و فرهنگی شود، بسیار واقعی است و تنها با یک کنفدراسیون شدید شهرداری‌ها بر اساس وابستگی متقابل مادی آن‌ها، می‌توان از آن جلوگیری کرد».⁶² همچنین، به عقیده بوکچین، هر چیزی کمتر از شهرداری‌سازی دارایی - از جمله کنترل مستقیم شهرداری بر سیاست‌های اقتصادی - به نفع ملی‌سازی، تجمیع یا خصوصی‌سازی دارایی‌ها خواهد بود، و بنابراین، پایه‌های مادی یک دولت-ملت یا یک اقتصاد بازار رقابتی را تقویت می‌کند.⁶³ این امر ممکن است دلالت بر نیاز شبه‌نظامیان کرد به شهرداری‌سازی اجباری اقتصاد استان‌های تازه به دست آمده، در صورت مواجهه با مقاومت محلی در قالب هیرارشی‌های تثبیت

Wes Enzina, "A Dream of Secular Utopia in ISIS's Backyard", *New York Times* ⁶⁰ Magazine, November 24, 2015
Ibid, also see Rebecca Collard, "The Rise of ISIS Sows Distrust Between Kurds and ⁶¹ Sunni Arabs", *Time*, August 26, 2014
Bookchin, *The Next Revolution*, 137 ⁶²
Ibid, also see Andy Price, *Recovering Bookchin: Social Ecology and the Crisis of ⁶³ Our Time* (Porsgrunn, No: New Compass Press, 2012), 225-26

از آموزش اجتماعی، گسستی فکری از هیرارشی به سوی اخلاقی که در آن، همه‌ی افراد، قادر به خود-مدیریتی و شناسایی متقابل این ظرفیت در رابطه با تمام اعضای اجتماع، و میان همه آنان، باشند، احیا نمود.⁵³ همانطور که بوکچین تأکید می‌ورزد: «هر پروژه‌ی انقلابی، بیش از هر چیز دیگری، یک پروژه‌ی آموزشی است».⁵⁴ اوجالان، در تأکید بر آموزش به عنوان سنگ بنای فضای اخلاقی، با بوکچین اشتراک دارد. برای مثال، اتکای او بر این مفهوم ارسطویی که «تربیت ذهن بدون قلب اصلاً آموزش نیست» و «اخلاق فضیلت» در جستجوی حقیقت، ثبات و انعطاف‌پذیری، نوآوری، تحلیل و خردمندی در کتاب «آموزش و خودسازی حزبی»، شباهت زیادی با تأکید بوکچین دارد.⁵⁵ اما به شیوه‌ای عمیق‌تر، این تأکید بر آموزش، به طرد «ذهنیت‌ها و مناسبات تبعیت» مربوط می‌شود؛ زیرا تنها از طریق چنین آگاهی مدنی است که می‌توان فعالانه از کنفدرالیسم دموکراتیک حمایت کرد.⁵⁶ همانطور که توسط یونگرند و آکایا بیان شده است، خودمختاری دموکراتیک و کنفدرالیسم، یک ساز و کار رسمی و قانونی محض نیست، بلکه بر صلاحیت‌ها و عملکردهای خود مردم، اتکا دارد.⁵⁷ اوجالان به شدت بر ضرورت حمایت از چنین فرایندهای آموزشی به عنوان نوعی پیش‌شرط موفقیت خود-مدیریتی دموکراتیک در مقام یک کل، واقف بوده است. همانطور که اوجالان تشریح می‌کند، هدف آموزش «قادر ساختن خلق برای پذیرش مشتاقانه حتی دشوارترین وظایف»⁵⁸ می‌باشد، که بخشی از آن به معنای به دوش کشیدن بار منازعات ژئوپلیتیک است، چه در مقابل داعش و چه در مقابل نیروهای ترکیه.

آینده کمونالیسم کردی: تنش‌ها، چالش‌ها، فرصت‌ها

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های سیاسی مبارزه در راه کنفدرالیسم دموکراتیک، در جغرافیای سیاسی جنبش و روابط آن با همسایگانش نهفته است. تثبیت و گسترش جنبش، آن را از مرزهای تعریف شده‌ی کانتون‌ها فراتر برده و ناگزیر به این پرسش می‌انجامد که چگونه می‌توان خودگردانی دموکراتیک را به جوامع فرهنگی غیر کرد که لزوماً رغبتی به سکولاریسم، آزادی زنان، و اشکال غیردولتی مدیریت سیاسی این جمهوری «جدید» ندارند، تسری داد.⁵⁹ به عنوان مثال، ایجاد مناطق اداری جدید در نتیجه‌ی پیروزی‌های نظامی اخیر در مناطقی نظیر سنجان، چشم‌انداز ادغام در یک کنفدراسیون دموکراتیک گسترده‌تر و عقب نشینی هیرارشی سنتی را - که گروه‌های اتنیکی و اجتماعی تحت ستم را از مشارکت کامل دموکراتیک بازمی‌دارد - با خود آورده است. با این

⁵³ Bookchin, The Rise of Urbanization and the Decline of Citizenship, 250-51

⁵⁴ Bookchin, Remaking Society, 197

⁵⁵ (Ozcan, Turkey's Kurds, 164ff (171-71).

⁵⁶ Ocalan, Prison Writings, Volume 2, x-xi

⁵⁷ Ahmet Hamdi Akkaya and Joost Jongerden, "Reassembling the Political: The PKK

(and the Project of Radical Democracy)", European Journal of Turkish Studies 14 (2012).

⁵⁸ Ocalan, Prison Writings, Volume 2, 124

⁵⁹ Ibid, 30, 152

مفهوم «فضا»²⁶ در روزآوا به عنوان مفهومی استعلایی و اساس فراملی، به جای محدود شدن توسط «مکان»²⁷ جغرافیایی، به وجود می‌آید.²⁸

کتاب «خاستگاه‌های تمدن» اوجالان، با پیگیری عاملیت اخلاقی و انگیزه‌ی توسعه‌ای کردها به عنوان نماینده منافع رهایی بخش فراملی گسترده‌تر، این بازآفرینی مفهومی رادیکال فضا را مشخص کرد. این امر با بازنمایی تاریخی معمول کردها به عنوان همدست یا قربانی ظلم خارجی - که در برآورد اوجالان، هر دو نمودی از یک جامعه چندپاره هستند - و جنبش را در فضایی بین توطئه و رهایی محدود می‌کردند، مغایرت داشت. اهمیت تاریخ‌گرایی آکترناتیو اوجالان این است که بازتابی انتقادی در مورد ماهیت و پتانسیل‌های جنبش در شرایط مشخص ارائه می‌کند که می‌تواند هم دلیل استثمار و همدستی خلق گردد باشد و هم دیالکتیک دگرگونی و مقاومتی که در زبان، فرهنگ، و مکان ریشه دارد. این ساختارهای اجتماعی - فرهنگی قدیمی‌تر که «چرخش» دموکراتیک مدرن را به خط مشی‌های محلی که عمدتاً از عصر نوسنگی به جای مانده‌اند، پیوند می‌دهند، امری که به طور منحصر به فردی جنبش آزادی کردستان را محصول مبارزه مستمر برای رهایی از اشراف محلی و قدرت‌های امپراتوری در طول زمان، قرار می‌دهد. از نظر اوجالان، با وجود سرمایه‌داری و دولت، با وجود ساختارهای فئودالی و ما قبل آن، و علیرغم امتیازات قبیله‌ای و اشرافی، «مردم درک غریزی خود از آزادی، برابری و برادری» - یعنی «خواست آزادی» را، حفظ کرده‌اند. این هم یک نقطه قوت است و هم یک چالش: این اشکال اجتماعی قدیمی‌تر یک پایه اجتماعی قوی از انسجام و انعطاف‌پذیری فراهم می‌کنند، و با این حال برخی از شیوه‌های سنتی ضرورت توسعه نهادهای جامعه‌ی مدنی برای آزادی همه‌ی بشریت، صرف‌نظر از طبقه‌بندی، جنسیت، و یا قومیت را به چالش می‌کشند. همان‌طور که لنین عنوان کرد، نمی‌توان انتظار «یک انقلاب اجتماعی ناب» داشت. یعنی این اشکال هیرارشیک به ارث رسیده از تاریخ - در روابط جنسیتی، ساختارهای قبیله‌ای، و امتیازات رهبری در جامعه‌ی کردی - شرایط خاصی را تشکیل می‌دهند که پروژه کنفدرالیسم دموکراتیک بایستی در بستر آن ظهور کرده و آن را زیر سوال ببرد.

این موانع تاریخی خاص بر سر راه کنفدرالیسم دموکراتیک، صرفاً موانعی موقتی نیستند. از دیدگاه بوکچین و اوجالان، مشکل، هیرارشی است؛ فارغ از شکل نهادی یا منبع مشروعیت آن. در این برداشت، هیرارشی یک وضعیت اجتماعی است که شکل‌های نهادینه شده مختلفی به خود می‌گیرد (که همگی مختص جامعه بشری هستند)، و تفاوت‌های هیرارشیک، مدت‌ها پیش از ظهور طبقه یا دولت، از طریق نظام‌های منزلت اجتماعی، ایجاد شده‌اند. ساختارهای قبیله‌ای در کردستان رفتار این تناقض شده‌اند، زیرا نهادهای محلی سازمان‌دهی و اشکال شناخت اجتماعی را تجسم می‌دهند، که برخی از آن‌ها نیز کوتاه‌نظرانه، محدود و نابرابر هستند. با

²⁶ space

²⁷ place

²⁸ See Zeynep Gambetti, "Politics of Place/Space: The Spatial Dynamics of the Kurdish

and Zapatista Movement," New Perspectives on Turkey 41 (Fall 2009): 43-87

این وجود، این پتانسیل در اشکال سنتی جامعه، از دیرباز سنگر مهمی در برابر سرمایه و استعمار، تلقی شده است. برای مثال، مارکس اشکال کمونال در هند، الجزایر، آمریکای لاتین و روسیه را برخوردار از سرزندگی و مقاومت، می‌دید. به همین ترتیب، سیلویا فدریچی، روابط مالکیت اشتراکی و تعاونی را تمجید کرده است؛ زیرا همان‌طور که ادعا می‌کند: «اینجا، جایی نیست که توسعه‌ی کاپیتالیستی، برتری داشته باشد؛ بلکه جایی است که پیوندهای اشتراکی، قوی‌ترین است، جایی که گسترش سرمایه‌داری متوقف گشته و حتی مجبور به عقب‌نشینی می‌شود». آنچه بوکچین به‌طور مشابه بر آن تأکید می‌ورزد، این است که رویه‌های نهادینه‌شده در جوامع قدیمی‌تر - بالأخص، جامعه‌پذیری، «حداقل تجزیه ناپذیر»، مکمل بودن، و حق انتفاع - همگی تمایل به محدود سازی هیرارشی دارند.

در عین حال، این نظریه با نادیده گرفتن شیوه‌های کین‌خواهی، استبدادهای صغیر و آداب و رسوم پدرسالارانه، پتانسیل موجود در «قبیله» را رمانتیک نمی‌کند. همان‌طور که اوچالان می‌گوید، ساختارهای قبیله‌ای در کردستان تمایل دارند تا حکومت نجبان را متزلزل کنند، و مانع نوسازی فکری و فرهنگی شوند. به بیانی ساده‌تر، آن‌ها دیگر برای بیان آزادی خلق گرد کافی نیستند. ارزش‌های اجتماعی تاریخی تاریخی (مانند قبایل و ملت‌های بدون دولت) را در صورت دمکراتیک شدن، می‌توان به عنوان «مولفه‌های تشکیل دهنده» کشورهای توسعه‌یافته، بازیابی کرد. همچنین، ساختارهای اجتماعی اشتراکی، که گاهی ارزش‌های پرورشی، اکولوژیک، و رهایی بخش را به ارمغان آورده‌اند، همچو بخشی از میراث یک سوسیالیسم نیازمند «تکمیل» از طریق یک جهت‌گیری دمکراتیک جدید، تلقی می‌شوند. اوچالان و بوکچین استدلال می‌کنند که معضلات هیرارشی توسط ناسیونالیسم تشدید می‌شوند - تصدیقی که باعث تغییر چشمنگیر در اهداف سیاسی جنبش شد. از نظر اوچالان، ناسیونالیسم بورژوازی، به همان اندازه که اشکال قدیمی‌تر جامعه سیاسی، ناهنگام، الیت‌گرا و سلسله‌مراتبی بودند، در بیان نوع آزادی مورد نظر مردم، ناتوان است.²⁹ صد البته، دگماتیسم «سوسیالیسم رئال» نیز، که اوچالان از آن پس آن را با جامعه هیرارشیک سومری مقایسه کرده است که با نفی «حقوق برابر و آزادی» مشخص می‌شود، اینگونه بود.³⁰ جنبش‌هایی که به چنین راه‌حل‌های سیاسی تثبیت شده بر مدار اهداف اقتدارگرایانه پایبند بودند، به جای دنبال کردن آزادی اجتماعی زیسته شده، که از محدودیت‌های فضایی و ایدئولوژیک دولت-ملت فراتر می‌رود، به احیا آن‌ها یا مماشات با آن‌ها به مثابه نهادهای هیرارشیک، دست زدند.

از نظر اوچالان، هیرارشی‌ها صرفاً صیانت از منافع خصوصی است که از طریق قدرت حفظ می‌شوند.³¹ در دیدگاه بوکچین نیز، به طور مشابه‌ای، انگیزه هر شاگله‌ی هیرارشیک، دربرگرفتن بدنه سیاسی، کنترل و حکومت بر آن می‌باشد، نه ابراز اراده‌ی آن. بنابراین، در حالی که ممکن

Ocalan, War and Peace in Kurdistan, 28; also see A.K Ozcan, Turkey's Kurds: A Theoretical Analysis of the PKK and Abdullah Ocalan (London: Routledge, 2005), 5.
Ocalan, Prison Writings, Volume 2, 51³⁰

Michael M. Gunter, "Interview; Addullah Ocalan: We Are Fighting Turks Everywhere", middle East Quarterly 5, no.2 (June 1998): 82; Ocalan, War and Peace in Kurdistan, 35; Ocalan, Prison Writings, Volume 2, 34-35

می‌شوند»، درک می‌گردد و به جای «اقتصاد بازار» مبتنی بر کالایی سازی، راه را برای «اقتصاد اخلاقی» شکل گرفته بر اساس نیازهای جامعه هموار می‌سازد.⁴⁸

اظهارات ارسطو در کتاب «سیاست»، درباره مزایای فضاهای اخلاقی دمکراتیک، مستقیماً از طریق بوکچین و اوچالان جریان یافته و در کنفدرالیسم دمکراتیک، نقشی محوری دارد. این امر که چگونه قابلیت انسانی فضای عمومی جامعه قرار است به فضیلت «انبوه» منجر شود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ یعنی یک رفتار متقابل از شخصیت مطلوب که در آن، اعضای جامعه مطمئن می‌شوند که «شخصیت‌شان به خوبی شخصیت اوست».⁴⁹ این مساله متقابل، صرفاً محصول هم‌نوایی یا محبوبیت نیست، بلکه از طریق استدلال بلاغی، بحث‌های داغ و ویژگی‌های رابطه‌ای پولیس آتن، ایجاد می‌شود. به واسطه انتخابات از طریق قرعه‌کشی، و به‌ویژه از طریق بحث‌های مجمع، بدنه اجتماعی به مثابه عامل استدلال مشورتی، از «ترجیحات» کنترل شده یا «آرای» زودگذر شدیداً کنترل شده، که حکومت مبتنی بر نمایندگی را شکل می‌دهند، متمایز می‌شود. افزون بر آن، قدرت چرخشی، تفویض قدرت به جای نیابت، منجر به کاهش منافع ویژه پولی و فساد می‌شود. اهمیت هیئت نمایندگی در قالب نمایندگانی که فوراً قابل عزل بوده و صرفاً در رویه‌های اجرایی خدمت می‌کنند، یک مشخصه‌ی کلیدی کنگره جامعه دمکراتیک (KCD) بود که اوچالان، آن را «پروژه‌ای برای سازماندهی دمکراتیک جامعه» خوانده است.⁵⁰ تمامی تصمیمات مرتبط با سیاست‌گذاری، برای جامعه محلی در سطح محله و شهر محفوظ است، و کنگره جامعه دمکراتیک، به مثابه یک مجمع عمومی متشکل از 40 درصد از مقامات منتخب و مابقی از اعضای سازمان‌های مردمی که در اجلاس عمومی محلات خویش انتخاب می‌شوند، برپا خواهد شد.⁵¹ بدین ترتیب، کمونالیسم عبارت است از دیالکتیک فضا و مکان: سنتزی از مکان‌های محلی الزامی برای قابلیت انسانی (مانند مجامع محله)، ادغام شده در یک شبکه‌ی گسترده‌تر قدرت تفویض (کنفدراسیون)، که به مثابه‌ی یک کلیت مکان‌مند عمل می‌نماید. مهم‌تر از همه، در حالی که این مساله در کمونالیسم بوکچین، صرفاً به عنوان مقوله‌ای آزمایشی و نظری مورد بحث قرار گرفته است،⁵² اما هم اکنون به طور مشخص در خط مشی جنبش آزادی کردستان، توسعه یافته است. دیدگاه کمونالیسم در خصوص شهرداری منقلب شده، که به طرق مختلف در سراسر کردستان مورد توجه قرار گرفته است، مبتنی بر اعتقاد به ارزش آماتوریزم دمکراتیک، در مقام ابزاری برتر برای سازماندهی اجتماعی نسبت به تخصص بوروکراتیک، می‌باشد. در حالی که اکنون ظرفیت زندگی مدنی در شهر، با تبدیل شدن به یک اخلاق تنظیم کننده فاصله‌ای فراوان دارد، بوکچین بر این عقیده بود که می‌توان آن را از طریق شکل متفاوتی

Alasdair Macintyre, After Virtue: A Study in Moral Theory (Notre Dame: University of Notre Dame Press, 2007)

Alasdair Macintyre, After Virtue⁴⁹

TATORT Kurdistan, Democratic Autonomy in North Kurdistan, 27⁵⁰

Ibid, 33⁵¹

Bookchin, Remaking Society, 95-126⁵²

اوجالان به عنوان «خدمت» به «استراتژی استعماری تفرقه بینداز و حکومت کن»، چندپارگی منطقه‌ای، و حفظ یک طبقه‌ی خاص حاکم، رسوا گشت.⁴² تر نظر اوجالان، راه‌حل، نه انکار اتنیسته، اهمیت اجتماعی مکان، یا انشعاب دولتی بر اساس ناسیونالیسم قومی یا مدنی، بلکه دموکراسی مبتنی بر انگاره‌ی کنفدرالیستی وسیع‌تر فضا، بود. دموکراتیزاسیون جمهوری ترکیه به عنوان «اتحادیه داوطلبانه‌ای» که در آن، همه اقلیت‌ها به عنوان شهروندان آزاد و برابر به رسمت شناخته شوند، به ماموریت اساسی جنبش تبدیل شد.⁴³

ابعاد مکانی جامعه سیاسی و کنفدرالیسم دموکراتیک

یکی از تأثیرات کلیدی در «کنفدرالیسم دموکراتیک»، تأثیر زندگی اجتماعی کلاسیک بوده است. مدل‌های دموکراسی مستقیم و جوهره‌ی اخلاقی زندگی یونانی، هم برای بوکچین و هم برای اوجالان، مخالفی غنی با پندار ژئوپلیتیکی دولت‌گرایی و مدرنیته سرمایه‌داری، فراهم کرده است. یک نمونه کلیدی از این ارزش‌ها، مفهوم «قابلیت انسانی»⁴⁴ ارسطو می‌باشد که به طور فعال توسط بوکچین پذیرفته شده و در چهارچوب سازمانی کنفدرالیسم دموکراتیک آشکار است، که اساساً بر ایجاد مجامع در سطح محلی و هماهنگ کردن آن‌ها به صورت افقی از طریق کنفدرالیسم‌ها، تکیه دارد.⁴⁵ در دیدگاه بوکچین و اوجالان، سازماندهی مجدد جامعه از طریق دموکراسی مستقیم، حول محور ایجاد فضای اخلاقی می‌چرخد - فضایی از اجتماعات بی‌واسطه، که در آن‌ها، مردم در شرایطی صمیمی و مسئول در قبال معیشت یکدیگر، باقی می‌مانند که از طریق مشورت و کارکردهای اداری تضمین می‌شود. همانطور که ارسطو چندین بار در آثار اخلاقی و سیاسی خود تصریح کرده است، چنین برداشتی از جامعه‌ی سیاسی (پولیس)، با پیوند نهادی دولت-ملت متمرکز دوران مدرن، از زمین تا آسمان فاصله داشت.⁴⁶ به گفته‌ی السدیر مک اینتایر⁴⁷، شهر دموکراتیک یونانی، یک «زمینه» اجتماعی را نشان می‌دهد که در آن، «قضاوت‌های اخلاقی به عنوان معیارهای غیرشخصی، که با درک مشترک از خیر انسانی توجیه

⁴² Ibid, 18, 73
⁴³ Ibid, 18, 79-90, 91, 150
⁴⁴ Human scale
⁴⁵ Janet Biehl, "Report from the Mesopotamian Social Forum", New Compass, October 5, 2011
⁴⁶ Aristotle, "La Politica," in The Basic Works of Aristotle, ed Richard McKoen (New York: Modern Library. 2001), book 3
⁴⁷ Alasdair Macintyre: فیلسوف و نویسنده‌ی نو-ارسطویی و متولد اسکاتلند؛ مهم‌ترین اثر وی «در پی فضیلت» نام دارد

است طبقه حاکم یکسانی وجود نداشته باشد، با این وجود، دولت یک سیستم حرفه‌ای اجبار است که از طریق انحصار خشونت اعمال می‌شود.³² چنین حکومت مبتنی بر جبری، «غیر ارگانیک» بوده، «زائده‌ای از جامعه که نه ریشه واقعی در آن دارد، و نه پاسخگویی به آن».³³ البته این روابط هیرارشیک با جامعه، بعدها رمزآلود می‌گردند: نزاع‌ها شخصی تلقی می‌شوند نه اجتماعی. یعنی تعارضات اجتماعی واقعی با توسل به یک هماهنگی اجتماعی تخیلی، که در آن، هیرارشی تا حد زیادی به اشتباه تشخیص داده می‌شود و یا حتی بدان تن داده می‌شود، پنهان می‌گردند.³⁴ با این وجود، در عین حال، اوجالان می‌پذیرد که این دسته از عناصر جامعه را نمی‌توان به سادگی زدود.³⁵ موضوع عبارت است از انحلال آن‌ها، اصولاً از طریق اشکال نهادی جدیدی که در جامعه مدنی نفوذ کرده‌اند - و تغییر ریشه‌های «زندگی روزمره» با حذف هیرارشی، و اجتماعی سازی مجدد. از نظر اوجالان، هر یک از این اشکال اجتماعی کهن باید «وا داشته شوند» تا «به تغییرات دموکراتیک ببینند» و در عین حال، در جامعه ریشه داشته باشند.³⁶ بدین ترتیب، استبداد سنت، ممکن است با رضایت خاطر کنار گذاشته شده و از سوی جامعه با اشکال جدیدی از همبستگی جایگزین شوند. از نظر بوکچین، این «منافع عمومی انسانی» که از «طبقه، ملیت، قومیت و جنسیت» فراتر می‌روند، می‌تواند در مطالبات غیرهیرارشیک زنان، اقلیت‌ها و همه گروه‌های تحت ستم برای به رسمیت شناخته شدن تفاوت‌مندی‌هایشان در چارچوب ذاتی «برابری نابرابرها»، تجسد یابد.³⁷ بر اساس تقاضای اجتماعی برای به رسمیت شناختن تفاوت‌مندی‌ها، امکان گسترده‌تری برای ظهور یک «جنبش اجتماعی فراگیر» از پایین به بالا، پدیدار می‌شود که به اصل راهبردی «خود-مدیریتی دموکراتیک» تبدیل شده است.³⁸ به عنوان مثال، راس³⁹ گزارش می‌دهد که کردها در مورد مزیت‌های خودگردانی غیرهیرارشیک مشارکتی مشتاق شده‌اند، زیرا توانسته است یک ثبات اجتماعی ایجاد کند که از پایین به بالا شکل گرفته است نه اینکه از بالا به پایین تحمیل شود.⁴⁰ همان‌طور که اوجالان توضیح داد، کلید کار، در رهایی جنبش کردی حتی از «اندیشیدن در قالب ساختارهای سلسله‌مراتبی»، نهفته است.⁴¹ براساس نقد بوکچین از سلسله‌مراتب، تغییر قاطع اوجالان در جهت‌گیری جنبش کردستان به دور از ناسیونالیسم، دولت و قبیله‌گرایی به راحتی قابل درک است. ناسیونالیسم توسط

³² Bookchin, Remaking Society, 66-67
³³ Murray Bookchin, The Rise of Urbanization and the Decline of Citizenship (San Francisco: Sierra Club Books, 1987), 243
³⁴ Bookchin, Remaking Society, 72-73
³⁵ Abdullah Ocalan, Secme yazilar, Volume 6 (Cologne: Wesanen Serxwebun, 1995); cited in A.K Ozcan, Turkey's Kurds: A Theoretical Analysis of the PKK and Abdullah Ocalan (London: Routledge, 2005), 161
³⁶ Ocalan, Prison Writings, Volume 2, 41
³⁷ Ibid, 65
³⁸ Ibid, 169
³⁹ Ross
⁴⁰ Crane Ross, "Power of the People: Rojava, Anarchism, and Murray Bookchin", Financial Times, October 23, 2015
⁴¹ Ocalan, Prison Writings, Volume 2, 34